



مدیریت ریسک ویرایش ۲



مدیریت پویای ریسک، سایرگرفتن تعدیل شده در پوزیشنها و مطالبی درباره اندازه مساب معاملاتی



راهنمای جامع مدیریت حرفه ای ریسک

ترجمه: نوید لیلاز

نویسنده: رولف اشلات مان

انتشار: سایت فراچارت

تریگر پرایس اکشن 

راهنمای جامع مدیریت حرفه ای ریسک

عناوین اصلی فصل ها:

یک مدیر ریسک حرفه ای شوید

شروع کار با نسبت ریوارد به ریسک

نسبت ریوارد به ریسک دینامیک

پنج راز مدیریت سرمایه و اندازه پوزیشن Turtle Traders

سایز گیری پوزیشن ها به صورت دینامیک (پویا)

چرا استراتژی شما بعد از 10 باخت ، هنوز خوب است.

آیا شما به یک حساب معاملاتی بزرگتری نیاز دارید؟

بهره مرکب

کلام آخر

یک مدیر ریسک حرفه ای شوید

هر معامله گری به جایی می رسد که شروع می کند بدنبال جوابهایی به غیر از روش های ورود و استراتژی های جدید معامله گری برود. آنچه بدنبالش می گردد روش های صحیح مدیریت سرمایه و ریسک است. مدیریت ریسک مشخص می کند که چطور باید مبانی نسبت ریوارد به ریسک را بکار برد و توقع تان از رویکرد معامله گری را مدیریت کرد. مدیریت سرمایه مشخص می کند که شما چطور انتخاب می کنید که چقدر ریسک روی معامله تان داشته باشید و این انتخاب چقدر روی نوسان حساب معاملاتی و افت سرمایه تان تاثیر گذار است. ما کارمان را به این صورت شروع می کنیم ، اول بررسی می کنیم که نسبت ریوارد به ریسک واقعا چیست و چگونه عملکرد معامله گری شما را تحت تاثیر قرار می دهد و بعد نگاهی می اندازیم به مدیریت سرمایه و مبانی و تکنیک های تعیین سایز (حجم) در پوزیشن های معاملاتی.

1- شروع کار با نسبت ریوارد به ریسک

نسبت ریوارد به ریسک یکی از بحث های داغ مربوط به معامله گری است. در حالیکه بعضی از معامله گران بیان میکنند که نسبت ریوارد به ریسک چیز بدرد نخوری است، اما گروه دیگر بر این باورند که این نسبت جام مقدس معامله گری است. در این کتاب با هم یاد میگیریم که ، چگونه از این نسبت به درستی استفاده کنیم، بعضی واقعیتهای

گفته نشده در باره این نسبت را در اختیار شما قرار می دهیم ، و برخی از تصورات اشتباهی که درباره این نسبت وجود دارد را کنار میگذاریم.

تصور اشتباه شماره 1: نسبت ریوارد به ریسک بدرد نخور است.

گاهی می بینید که بعضی از معامله گران می گویند نسبت ریوارد به ریسک بدرد نخور و بی فایده است ، این معامله گران دقیقا درست می گویند . حقیقت این است که این نسبت به تنهایی ارزشی ندارد و اگر قرار باشد به تنهایی مورد تحلیل قرار گیرد و در ارتباط با سایر ویژگیهای آماری عملکرد معامله گری شما نباشد ، معلوم است که کارایی خاصی نمی تواند داشته باشد.

با این حال ، اگر بدانید که چطور بدرستی از این نسبت استفاده کنید، خواهید دید که این نسبت یکی از سنجه ها و معیارهای مهم در زندگی روزانه شما بعنوان یک معامله گر بحساب می آید و حتی می توان گفت ندانستن این نسبت در تنها یک معامله نیز می تواند منجر به عدم سود کردن در آن معامله شود.

تصور اشتباه شماره 2: نسبت ریوارد به ریسک بد در مقابل نسبت ریوارد به ریسک خوب

دومین تصور اشتباهی که در مورد این نسبت شنیده می شود این است که اعداد خاصی برای یک نسبت ریوارد به ریسک مناسب تعیین می شود. آیا شما هم باور دارید که اگر وارد معامله ای شوید که نسبت ریوارد به ریسک یک به یک و یا کمتر باشد احتمالا در آن معامله سود نخواهید کرد؟ و یا این را شنیده اید که معامله گران حرفه ای فقط معاملاتی را انجام می دهند که این نسبت در آنها دو به یک یا بیشتر باشد؟

توصیه ما اینست که اگر این مطالب را در سایتی خواندید ، فوراً آن سایت را ترک کنید. زیرا یک نسبت ریسک به ریوارد مناسب فقط بستگی به استراتژی شخصی شما و عملکرد معامله گری شما دارد و نه چیز دیگری. یعنی که اگر یک تریدری فقط در موقعیت های با ریسک به ریوارد یک به سه و بالاتر می تواند سود دهی داشته باشد. ممکن است تریدر دیگری به راحتی بتواند با ورود به موقعیت های دارای ریسک به ریوارد یک به یک و حتی کمتر دارای سود دهی مستمر باشد.

چنانچه بعداً با هم خواهیم دید، نسبت ریوارد به ریسک فقط در صورتی قابل تفسیر خواهد بود که آن را در ارتباط با نرخ برد تنظیم کنید، بنابراین توصیه هایی که در مورد این نسبت می شود بی فایده خواهند بود.

تصور اشتباه شماره 3: شما می توانید بایک دستور حد ضرر ذهنی اقدام به معامله نمایید.

هنگامی که یک معامله گر به این نکته آگاه شود که مفهوم ریسک به ریوارد چگونه کار می کند، خواهد دید که معامله گری بدون یک سطح ضرر دقیق و ثابت، غیر ممکن است. فقط در صورتی می توانید نسبت ریسک به ریواردتان را محاسبه کنید و نرخ برد مد نظر را بدانید و قضاوت کنید که از این معامله انتظار سود دارید یا خیر، که قبل از ورود به معامله بدانید کجا حد ضرر تان را قرار خواهید داد.

اما نسبت ریوارد به ریسک واقعا چه چیزی را به شما می گوید.

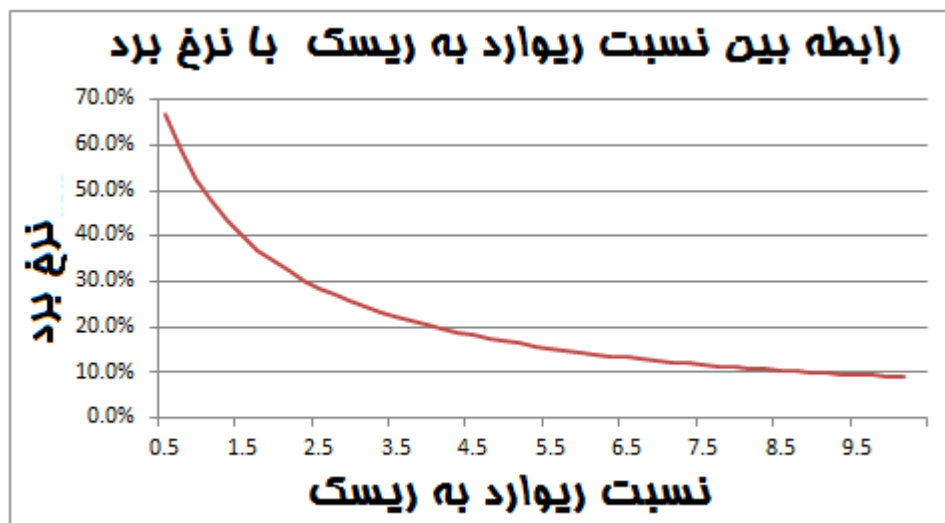
زمانی که شما نسبت ریوارد به ریسک یک معامله را بدانید، راحتی می توانید نرخ برد مورد نیاز را محاسبه کنید. و سپس می توانید نرخ برد مورد نیاز را با تاریخچه نرخ بردهایتان مقایسه کنید و آنگاه قضاوت کنید که آیا از این معامله انتظار برآیند مثبت دارید یا خیر.

$$\text{نرخ بُرد مورد نیاز} = \frac{1}{\left(\frac{\text{ریوارد}}{\text{ریسک}}\right) + 1}$$

برای مثال، اگر شما وارد معامله ای با نسبت ریوارد به ریسک یک به یک شوید، نرخ برد کلی تان باید بیشتر از 50 درصد باشد تا یک معامله گر سود ده بشمار بیاید. یعنی

$$\frac{1}{1+1} = 0.5 = 50 \text{ درصد}$$

اگر شما معاملاتی را انجام دهید و نگه دارید که نرخ برد مورد نیازتان بزرگتر از نرخ برد واقعی تان باشد، در نتیجه به ناچار در دراز مدت پول از دست خواهید داد و بازنده هستید.



امید (انتظار از سیستم معاملاتی)

امید یکی از مفاهیم بسیار مهم در معامله گری است، بخاطر اینکه این مفهوم در نهایت تعیین می کند که شما یک معامله گر سود ده هستید یا نه. اگر بخواهیم بصورت ساده بگوییم ، امید در واقع اندازه گیری می کند که آیا سنجه های معامله گری شما مثل نرخ برد و نسبت ریوارد به ریسک در دراز مدت به شما اجازه میدهد که یک تریدر سود ده باشید یا نه. اجازه دهید نگاهی بیاندازیم به معنی این مفهوم:

سیستم	نرخ برد	نرخ باخت	میانگین نسبت ریوارد به ریسک	امید
1	60%	40%	1/5	$[40\% * (-1)] + [60\% * (1.5)] = +0.5$

معنی ارقام بالا اینست که در طی دراز مدت ، برآیند و امید سیستم معامله گری شما 50 درصد ساینز پوزیشن های شما است. بنابراین اگر شما در هر معامله 2 درصد ریسک کنید ، از هر معامله انتظار یک درصد سود می توانید داشته باشید.

سیستم	نرخ برد	نرخ باخت	میانگین نسبت ریوارد به ریسک	امید
2	50%	50%	0/8	$[50\% * (-1)] + [50\% * (0.8)] = -0.1$

سیستم معامله گری دوم امید منفی دارد ، به خاطر اینکه در میانگین ، شما پول بیشتری را در معاملات بازنده تان در مقایسه با پولی که در معاملات برنده تان کسب میکنید، از دست می دهید و در نتیجه شما پول کافی برای پر کردن این شکاف و اختلاف را نخواهید داشت.

چندان که در بالا دیدیم ، نسبت ریوارد به ریسک به شما حداقل نرخ برد مورد نیاز را برای رسیدن به یک امید مثبت را می دهد.

همچنین شما می توانید به این مفهوم رویکردی معکوس نیز داشته باشید ، یعنی از تاریخچه نرخ بردتان استفاده کنید تا حداقل نسبت ریسک به ریواردی را که لازم دارید را بدست آورید.

معاملات بدتان را با نسبت های ریوارد به ریسک بزرگ توجیه نکنید.

امروزه ، بسیاری از معامله گران فکر می کنند که با قرار دادن یک حد سود دورتر ، و یا قرار دادن یک حد ضرر نزدیکتر ، می توانند به آسانی نسبت ریوارد به ریسک شان را ، افزایش دهند، و به تبع آن امید عملکرد معاملاتی شان را افزایش دهند. اما واقعا می توان این گونه عمل کرد؟

معنی استفاده از یک سفارش حد سود بزرگتر این است که قیمت نمی تواند به سادگی به سفارش حد سود دست پیدا کند و شما به احتمال زیاد در نرخ بردتان با افت مواجه خواهید بود. از سوی دیگر تنظیم نقطه حد ضرر در نزدیکی قیمت ورود منجر به افزایش مقدار فعال شدن استاپ های زود رس شده و در نتیجه خیلی زود از معامله بیرون می روید در حالیکه می توانستید نسبت ریوارد به ریسک تان افزایش دهید. معمولا معامله گران تازه کار تمایل دارند که معاملات بدشان را با نسبت های ریوارد به ریسک بزرگ توجیه کنند. باید توجه کنید که قوانین معامله برای این وجود دارند که رعایت شوند، و سر پیچی از این قوانین و فقط هدف قراردادن نسبت ریوارد به ریسک بزرگتر نشانه قمار و طرز فکر آماتوری در معامله گری می باشد.

صبر کردن برای معامله ای با نسبت ریسک به ریوارد مناسب ضروری است. صبور بودن برای یک معامله گر یک خصوصیت حیاتی است. دکتر الکساندر الدر

اما حرفه ای ها در مورد نسبت ریوارد به ریسک چه می گویند؟

"شما همیشه باید قادر باشید، یک جایی را پیدا کنید که رابطه ریسک به ریوارد را به نحوی بدلیخواهتان تغییر دهید که بتوانید سرمایه های کوچک مختلفی را با فرصتهای ریسک به ریوارد بزرگ بوجود بیاورید ، در حالیکه کمترین میزان افت سرمایه و بیشترین میزان رشد را به همراه داشته باشد." **پل تئودور جونز**

"مهم نیست که شما درست یا غلط کار کرده باشید، مهم اینست که وقتی درست کار کردید چقدر پول بدست آوردید و وقتی اشتباه کردید چقدر پول از دست دادید." **جورج سوروس**

"مهمترین چیز مدیریت سرمایه، مدیریت سرمایه و مدیریت سرمایه است. هر کس دیگری هم که موفق است به شما همین را می گوید." **مارتین شوارتز**

2- نسبت ریوارد به ریسک دینامیک

بدون شک، مدیریت کردن ریسک اگر نگوئیم مهمترین وظیفه، یکی از مهمترین وظایف روزانه یک تریدر است. اما مدیریت کردن ریسک بسیار فراتر از دانستن تعداد چیزهایی که باید خریده شوند و نحوه قرار دادن سفارش حد ضرر روی آنهاست. در معامله گری، واژه ریسک شامل انتظار از معاملات، نسبت ریوارد به ریسک و طبیعت دینامیک آن است. شما نمی دانید که با سود های تشخیص داده نشده چگونه رفتار کنید و هنوز معتقدید که سود های تشخیص داده نشده برای شما نیستند؟ شما تنها نیستید. ندانستن نحوه مدیریت کردن ریسک باعث شکست شما می شود. اما آنچه در این کتاب می خوانید در این زمینه به شما کمک خواهد کرد.

ورود - نقطه آغاز هر معامله است

کار را با نقطه شروع در یک معامله شروع می کنیم. فرض کنید که در قیمت 100 دلار و با حد ضرر 90 دلار و حد سود 120 دلار وارد یک معامله خرید شده باشیم. یک حداکثر ریسک 10 دلاری و یک سود بالقوه 20 دلاری به شما نسبت ریوارد به ریسک دو به یک را میدهد. حالا با هم نگاهی میاندازیم به اتفاقاتی که در معامله می افتد و اینکه چه بر سر ریسک می آید، و اینکه نسبت ریوارد به ریسک دینامیک (پویا) چگونه پارامترهای معامله را تغییر می دهد، ریسک وقتی قیمت حرکت می کند چگونه تغییر می کند و اینکه مدیریت معامله در این معادله چه نقشی را بازی می کند.

آغاز معامله و پارامترهای ریسک

➔ حد سود :	\$120	ریوارد بالقوه \$20 ریسک \$10 ریسک/ریوارد 2:1
➔ ورود :	\$100	
➔ حد ضرر :	\$90	

زمانی که قیمت حرکت میکند ریسک شما تغییر می کند.

1- سناریوی 1 وقتی قیمت به سمت سود حرکت کند:

زمانی که قیمت در جهت مد نظر شما حرکت میکند، فاصله بین حد ضرر و نقطه ورود شما افزایش می یابد و فاصله با سفارش حد سود کاهش می یابد، بنابراین نسبت ریوارد به ریسک کوچکتر می شود. قیمت تا 110 دلار بالا می آید، حد ضرر شما هنوز 90 دلار است و حد سود 120 دلار است بنابراین نسبت ریوارد به ریسک در این شرایط یک به دو است و کاملا شرایط معکوس شده است. یک نسبت ریوارد به ریسک کوچکتر بدین معنی است که ضرر بالقوه بزرگتر شده است. در سناریو ما ریسک های معامله گر در حال حاضر 20 دلار است با سود شناسایی نشده 10 دلاری که احتمالا 10 دلار دیگر نیز می تواند باشد. تا زمانی که قیمت در جهت مورد نظر شما حرکت می کند، پارامترهای ریسک بدتر می شوند. ریسک می تواند همه سودهای شناسایی نشده را برگرداند و مقادیر سودی که بر اساس نقطه حد سود قابل تحصیل هستند نیز با هر تیک کوچکتر می شود. بدترین لحظه برای تریدر زمانی است که قیمت می خواهد نقطه حد سود را لمس کند ولی ریسک شما همه چیز را به اول بر می گرداند. در حالیکه سودهای باقی مانده مقادیر ناچیزی هستند.

زمانی که قیمت در سود می رود	
مد سود → : \$120	↓ \$10 ریوارد بالقوه
→ قیمت فعلی : \$110	↑ \$20 ریسک
→ ورود : \$100	↓ 1:2 ریسک/ریوارد
→ مد ضرر : \$90	سود شناسایی نشده
	افزایش می یابد و تراه و
	قسمت پایین معامله نیز
	بهمین صورت افزایش می
	یابد.

درسی که باید بگیریم اینست که با سودهای تشخیص داده نشده به نحوی برخورد کنید که انگار برای شما هستند. برای اینکه کمی بیشتر شوند همه آنها را مورد ریسک قرار ندهید. مخصوصا اگر 100 درصد از شرایط بازار مطمئن نیستید، منفعل ننشینید و نظاره گر باشید که چه بر سر بازار می آید.

هیچ وقت با سودهای تشخیص داده نشده قمار نکنید.

2- سناریوی 2 وقتی قیمت بر خلاف جهت ورود شما حرکت می کند:

بر اساس آنچه گفته ایم، ممکن است فکر کنید زمانی که قیمت بر خلاف جهت شما حرکت کند، شرایط بهبود می یابد. اما همه ی این داستان درست نیست.

قیمت به 95 دلار سقوط میکند و حد ضرر هنوز 90 دلار است و حد سود در نقطه 120 دلار قرار دارد. بنابراین نسبت ریوارد به ریسک الان 5 به 1 است. اما در همین زمان، قیمت باید مقدار بیشتری حرکت کند تا شما به سود برسید، یعنی باید 25 دلار حرکت کند به جای 20 دلار و این یعنی 20 درصد بیشتر. در این نقطه معامله گر باید تصمیم بگیرد که آیا عقیده ای که به خرید داشته هنوز معتبر است یا نه. فاصله ی اضافی که قیمت باید طی کند چیزی است که بسیاری از معامله گران آن را بحساب نمی آورند، ولی یکی از شرایط رایج در هر معامله ای می باشد.

بزرگترین اشتباهی که معامله گران در این سناریو انجام می دهند این است که صبر می کنند تا به نقطه ای برای خروج سر به سر (break-even) دست یابند. به یاد داشته باشید که ایده اولیه معامله شما این بود که قیمت قرار است به 120 دلار برسد. اگر همه ی آن چیزی که شما فکر می کنید این باشد که در قیمت 100 دلار از بازار خارج شوید، بهتر اینست که همین الان یعنی در قیمت 95 دلار خارج شوید و خوب بیشتر از این ریسک نکنید و باخت سنگین تری نداشته باشید.

وقتی قیمت در جهت خلاف شما حرکت می کند چه اتفاقی می افتد

→ حد سود :	\$120	ریوارد بالقوه \$25 ↑
→ ورود :	\$100	ریسک \$5 ↓
→ قیمت فعلی :	\$95	ریسک/ریوارد 5:1 ↑
→ حد ضرر :	\$90	اما فاصله ای که
		قیمت باید طی کند
		بیشتر می شود

(1) تریلینگ استاپ

زمانی که قیمت در جهت شما حرکت کرد، به فکر تریل کردن حد ضرر تان باشید تا از سود هایتان محافظت کنید و شرایط ریسک معاملاتتان را بهبود ببخشید.

زمانی که قیمت در 110 دلار بود، شما می توانید نقطه حد ضرر تان را به 100 دلار جابجا کنید و نقطه حد سود را همچنان 120 دلار نگه دارید، بنابراین نسبت ریوارد به ریسک به 1 به 1 افزایش می یابد.

وقتی که یک استاپ را تریل یا جابجا می کنید، مهمترین جنبه ی آن این است که شما یک رویکرد منطقی را پیش گرفته اید. نکته مهم اینست که تریل کردن زود حد ضرر و نزدیک کردن زیاد حد ضرر به قیمت در هنگام تریل کردن، نیز فایده ای ندارد و کار اشتباهی است چرا که ممکن است قیمت تنها یک اصلاح کرده باشد و شما سهم ناچیزی از بازار را کسب کنید. بزرگترین اشتباهی که معامله گران در هنگام جابجا کردن حد ضرر (stop trailing) انجام می دهند، زمانی است که از این عمل برای خروج سر به سر (break-even) بدون داشتن یک پلن استفاده می کنند.

مد ضرر را تریل کنید تا ریسک را بهبود ببخشید	
➔ مد سود : \$120	➔ \$10 ریوارد بالقوه
➔ قیمت فعلی : \$110	ریسک \$10 ↓
➔ مد ضرر جدید : \$100	↑ 1:1 ریسک/ریوارد
➔ مد ضرر : \$90	تریلینگ استاپ از سود
	ممافظت می کند و
	پارامترهای ریسک را
	بهبود می بخشد

زمانی که می خواهید حد ضرر را تریل کنید برای انتخاب سطح جدید حتما دلیل منطقی داشته باشید و در واقع از حد ضرر تان محافظت کنید.

(2) بستن معامله ای که در سود است قبل از رسیدن و نزدیک به هدف

تا حالا چند بار معامله را در سود، قبل از رسیدن به هدف و البته نزدیک به آن بسته اید؟ احتمالا جوابتان همیشه است.

اگر معامله تان را در قیمت 110 دلار ببندید، شما ریوارد به ریسک اولیه را که 2 به 1 بود را تبدیل به 1 به 1 می کنید و در واقع این نسبت را کاهش می دهید.

این جمله مشهور که می گوید "حد سود ها لمس می شوند ولی عمل نمی کنند" درست نیست و یک تصور اشتباه است که متاسفانه مدت هاست در ذهن معامله گران باقی مانده. اگر یک معامله گر معامله را زود ببندد، امید سیستم معاملاتی خود را کاهش داده، در واقع شما با این کار در ذهن خودتان یک سیستم سود ساز را دارید تبدیل به یک سیستم بازنده می کنید.

(3) بستن معامله ای که در ضرر است قبل از رسیدن و نزدیک به حد ضرر

بر عکس مطلب قبل بستن معامله ای که در ضرر است، قبل از رسیدن به حد ضرر کاری است که معامله گران به اندازه کافی انجام نمی دهند. علتش این است، در ابتدای اینکه قیمت در جهت مخالف ورود شما، شروع به حرکت می کند، نیاز به خروج از معامله هنوز مشهود نیست و وقتی هم که قیمت خیلی به پایین می رود دیگر به نظر تان کمی ضرر بیشتر کردن چیز بزرگی نمی آید.

معامله گری که قیمت در ضرر را روی 95 دلار می بندد به جای اینکه صبر کند تا حد ضرر روی 90 دلار فعال شود، در واقع ضرر بالقوه اش را به نصف کاهش می دهد.

در مثال قبل گفتیم که برداشت زود سود می تواند سیستم معامله گری تان را خراب کند، اما در این مورد، کاستن از ضرر می تواند منجر به بهبود سیستم معاملاتی تان شود.

(4) افزایش حجم در یک معامله ی در ضرر

قبل از هر چیز باید بگوییم که این کار را در 99 درصد موارد نباید انجام داد، هر چند که افزودن به حجم در یک معامله در ضرر می تواند روی کاغذ چیز بدی نباشد، با این وجود متاسفانه می تواند ذهن و اعصاب شما را مخدوش و کل حساب معاملاتی شما را نابود کند.

افزودن به یک معامله بازنده نسبت ریوارد به ریسک را افزایش می دهد ولی ... و این ولی از آن ولی های خیلی بزرگ است. چرا که در این زمان همانطور که پیشتر اشاره شد چون قیمت در خلاف جهت ورود شما حرکت می

کند، قیمت باید مسافت بیشتری را طی کند تا به سود و هدف برسد. افزایش حجم در یک معامله در واقع شرایط را بهبود نمی دهد چرا که معامله گر می داند که حالا با دو پوزیشن سر و کار دارد که راه زیادی برای رسیدن به سود در پیش دارند.

معامله گران معمولاً زمانی که به معامله ی در ضرر حجم اضافه می کنند، تمرکزشان را از دست می دهند و در واقع اشتباهی که در ورود در معامله اول کرده اند را فراموش کرده و وارد یک گنیش منفی با خود و بازار می شوند.

5) افزایش حجم در یک معامله ی در سود

باز کردن یک پوزیشن جدید با همان حد ضرر و حد سودی که در پوزیشن اول داشته ایم زمانی که قیمت در جهت مد نظر شما حرکت می کند، در واقع امید معامله شما را کاهش می دهد. نسبت ریوارد به ریسک معامله دوم به نسبت معامله اول خیلی کمتر خواهد بود.

افزودن به پوزیشن های برنده نسبت ریوارد به ریسک کلی را کاهش می دهد.

گرچه، در مقایسه با معامله برنده این اقدام می تواند استراتژی مناسبی باشد البته به شرطی که با یک پلن درست و با مراقبت انجام شود. از سوی دیگر معامله گری که که این آگاهی را ندارد که دارد یک معامله سود آور را خراب می کند، نباید از مقایسه کردن استفاده کند.

نتیجه گیری: ریسک یک مفهوم پویا (دینامیک) است.

هدف از این فصل ایجاد تصویری از مفهوم پویای نسبت ریوارد به ریسک و ارتباط دادن آن با برداشت های اشتباهی است که نسبت به سود های شناسایی نشده وجود دارد. زمانیکه معامله گر درک کند، حرکات قیمت و تصمیم های مدیریت معامله گری، چگونه می توانند پارامترهای ریسک مربوط به معاملاتش را تحت تاثیر قرار دهند، آن وقت می تواند مهارت های مدیریت ریسک را در خود بهبود ببخشد.

برای اینکه تصمیمات معامله گری بهتری را بگیرید، نکات ذیل را همیشه در ذهن داشته باشید:

- زمانی که قیمت در جهت دلخواه شما حرکت کرد، نسبت ریوارد به ریسک شما کاهش می یابد و اندازه سودهای شناسایی نشده ای که ممکن است از دست بروند نیز افزایش می یابد.

- بدترین زمان در طول دوره معامله مرحله ی قبل از رسیدن قیمت به حد برداشت سود است. در این زمان، سودهای شناسایی نشده در خطر هستند و فقط مقدار کمی از سودهای بالقوه، باقی مانده اند. (توضیح مترجم: سود شناسایی نشده سودی است که در اکوئیتی حساب منظور شده ولی در بالانس حساب منظور نشده است، یعنی معامله در سود است ولی چون هنوز بسته نشده به عنوان سود کسب شده به حساب نمی آید)
- زمانی که قیمت در خلاف جهت ورود شما حرکت کند، نسبت ریوارد به ریسک افزایش می یابد، اما، فاصله ای که قیمت باید برای سود کردن طی کند افزایش می یابد.
- تریلینگ استاپ نسبت ریوارد به ریسک را بهبود می بخشد اما، در صورتی که حد ضرر را زیاد به قیمت نزدیک کنید شما را در معرض ریسک بیرون رفتن از معامله بخاطر اصلاح قیمت قرار می دهد.
- بستن یک معامله در نزدیکی حد برداشت سود، امید در سیستم معاملاتی شما را کاهش می دهد، زیرا شما می توانید حد سود را برداشت کنید.
- بریدن و بستن معامله در ضرر قبل از رسیدن به حد ضرر امید سیستم معاملاتی را افزایش می دهد.
- افزایش حجم در یک معامله در حال ضرر سرمایه و احساسات شما را نابود می کند.
- افزایش حجم در یک معامله ی برنده در صورتیکه بدون پلن انجام شود می تواند امید سیستم معاملاتی شما را کاهش دهد.

3- پنج راز مدیریت سرمایه و اندازه پوزیشن Turtle Traders

(Turtle traders) گروهی از معامله گران بودند که توسط دو معامله گر موفق یعنی آقایان ریچارد دنیس و ویلیام اکهارت آموزش دیدند و تربیت شدند. این دو مربی تعداد 10 نفر که آموزش های مختصری دیده بودند و تجربه معامله گری نداشتند را به کمک یک سری قوانین دقیق معامله گری، تبدیل به معامله گرانی موفق و سود ده کردند. خشت های موفقیت معامله گری این 10 نفر مربوط می شد به مدیریت پیشرفته ی ریسک و سرمایه و همچنین رویکرد آنها در اندازه پوزیشن معاملاتشان. اصول پنج گانه ای که در ذیل اشاره می کنیم مهمترین مبانی استراتژی مدیریت ریسک و سرمایه این افراد (**Turtle traders**) است.

1- دستورات حد ضرر بر مبنای نوسان بازار (Volatility)

(Turtle traders) از دستور حد ضرر بر مبنای نوسان بازار استفاده می کردند، یعنی آنها سائز حد ضررشان را بر مبنای میانگین اندیکاتور ATR مشخص می کردند. آنها برای هر معامله ای، از سائز حد ضرر متفاوتی استفاده می کردند تا بتوانند به شرایط متغیر بازار واکنش مناسبی داشته باشند. نمودار زیر نشان می دهد که این روش چرا قدرتمند است. هر دو نمودار مربوط به یک سناریوی ورود در بریک اوت (شکست سطح) اما با دینامیک های متفاوت قیمت می باشد. در حالیکه نمودار اول شمع های خیلی کوچکی دارد و ATR پایین است (نوسان کم قیمت)، نمودار دوم شمع های بزرگتری را نشان میدهد و اندازه ATR بالاتر است (نوسان زیاد قیمت).

به نظر شما در دو نمودار زیر برای معامله باید از یک مقدار ثابت حد ضرر استفاده کرد؟ البته که نه.

همانطور که درست حدس زدید یک معامله گر برای معامله در نمودار اول باید از یک حد ضرر کمتر و برای معامله در نمودار قیمت دوم باید از یک حد ضرر وسیع تر استفاده کند تا بتواند نسبت ریوارد به ریسک را به حداکثر رسانده و شانس استاپ خوردن بعلت وقوع اصلاح های قیمتی را به حداقل برساند.



دور تنظیم کردن فاصله حد ضرر از نقطه ورود در زمانی که نوسان بازار بالا باشد و نزدیک گرفتن آن در زمانی که نوسان قیمت پایین باشد، به شما اجازه می دهد تا به شرایط در حال تغییر بازار واکنش نشان دهید و نسبت ریوارد به ریسک و پروفایل ریسک خود را بهینه نمایید

2- حداکثر پوزیشن 2 درصد باشد.

اگرچه اندازه حد ضرر (از نظر فاصله با نقطه ورود) در هر معامله تغییر می کند، با این وجود ریسک همواره ثابت می ماند. حداکثر ریسک مجاز (اندازه پوزیشن) در هر معامله باید 2 درصد کل بالانس کنونی حساب باشد. جدول زیر نشان می دهد که معامله گران (turtle traders) چگونه حد ضرر و اندازه پوزیشن خود را بر مبنای نوسان بازار تنظیم می کردند.

نوسانات قیمت	نقطه ورود	قیمت حد ضرر	فاصله نقطه حد ضرر از نقطه ورود در نمودار قیمت	اندازه حساب	ریسک در هر معامله	مبلغ خرید - حجم
کم	\$ 100	\$ 96	\$ 4	\$ 100,000	2% (\$ 2,000)	500
زیاد	\$ 100	\$ 90	\$ 10	\$ 100,000	2% (\$ 2,000)	200

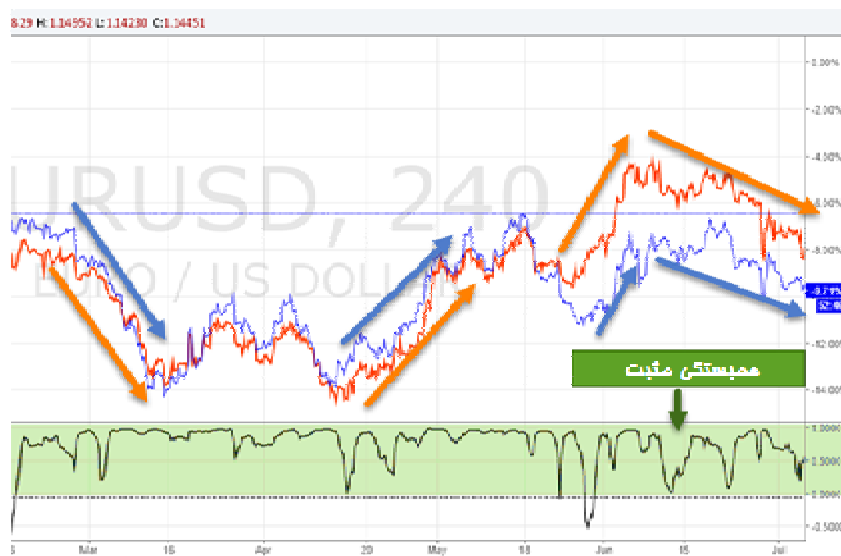
در حالیکه ریسک شناسایی شده هر معامله 2 درصد و در واقع 2 هزار دلار بود، این معامله گران در زمانی که بازار نوسان کمتری داشت بدلیل اینکه حد ضرر نزدیک تر تنظیم شده بود برای اینکه به ریسک مشابه برسند، از حجم بیشتری استفاده می کردند.

نتیجه بسیار مهم اینست که قبل از اینکه حد ضررتان را بدانید کجاست، هرگز در مورد مقدار حجمی که می خواهید بخرید یا بفروشید فکر هم نکنید.

3- همبستگی و ریسک

اگر معامله گران (turtle traders) قصد داشتند که وارد دو معامله در دو جفت ارز متفاوت شوند، حتما ابتدا به همبستگی بین این دو بازار توجه می کردند.

همبستگی توضیح می دهد که حرکت دو بازار چقدر شبیه هم هست. وجود همبستگی مثبت یعنی دو بازار، هم جهت با هم حرکت میکنند و همبستگی منفی یعنی دو بازار در خلاف جهت همدیگر حرکت می کنند.

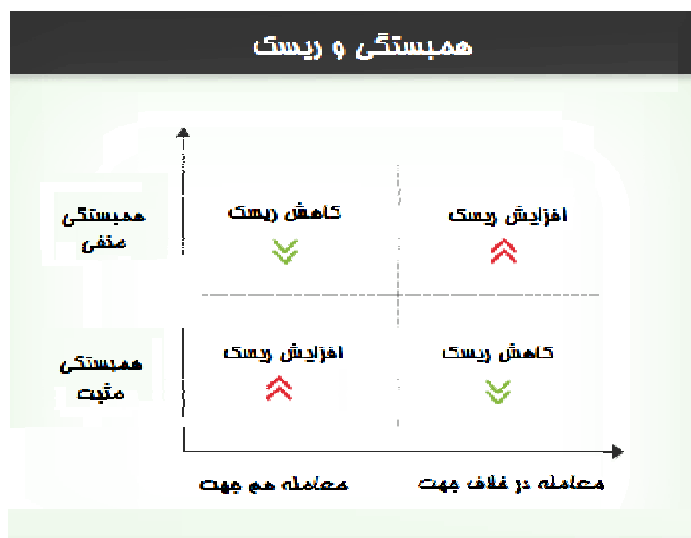


تصویر بالا دو چارت قیمتی را با یک همبستگی مثبت بالا نشان می دهد (دو نمودار تقریباً منطبق با یکدیگر هستند).
و در زیر شما دو چارت را با همبستگی منفی می بینید (دو نمودار در خلاف جهت هم حرکت می کنند).



معامله گری که در دو معامله هم جهت در بازارهای دارای همبستگی مثبت وارد می شود (یعنی در حالا همبستگی مثبت دو معامله خرید یا دو معامله فروش انجام میدهد)، ریسک خود را افزایش داده است زیرا خیلی محتمل است که هر دو معامله به یک صورت خاتمه یابند.

معامله گری که وارد دو معامله در خلاف جهت هم می شود روی جفت ارزهای دارای همبستگی مثبت (یعنی یک جفت ارز را می خرد و جفت ارز دیگر را می فروشد) احتمالاً (نه قطعاً) هر دو معامله اش به یک صورت خاتمه نمی یابند. اگر چه استراتژی معامله گران (turtle traders) این نبود، ولی این استراتژی مدتهاست که توسط معامله گران حرفه ای مورد استفاده قرار می گیرد. چرا که همبستگی قانون انکار ناپذیر بازارهای مالی است و شناخت آن اهمیت ویژه ای دارد.



4- افزایش یک معامله ی در سود

معامله گران (turtle traders) معمولاً در ورود اول با همه سایز مد نظرشان وارد نمی شدند. به خطر داشته باشید که این معامله گران اجازه داشتند که از 2 درصد در هر معامله استفاده کنند، اما آنها معمولاً سفارش گزاری هایشان را در چند بار ورود تقسیم می کردند و به حجم معاملات برنده شان می افزودند. اولین پوزیشن آنها نیم درصد بود، و بعد از آن که معامله شان وارد سود می شد، آنها نیم درصد دیگر اضافه می کردند. آنها این افزایش را ادامه می دادند تا اینکه به حداکثر 2 درصد می رسیدند. به طور همزمان، آنها حد ضرر شان را در پشت قیمت جابجا میکردند تا از پوزیشن هایشان محافظت کنند.

مزایای افزودن به معاملات برنده عبارتست از:

- 1- شما باخت هایتان را محدود میکنید: استراتژی معامله گران (turtle traders) شکست سطح (breakout) و دنبال کردن روند (trend-following) بود. در بریک اوت های جعلی، زمانی قیمت بلافاصله در سطح بریک شده بر می گشت، این معامله گران چون پوزیشن کوچکی داشتند و هنوز کامل وارد نشده بودند، بنابراین قسمت کوچکی از دو درصد ریسک مجاز را متحمل می شدند و ضرر کوچکی داشتند.
- 2- شما می توانید معاملات برنده بزرگی را شکار کنید و از پوزیشن هایتان محافظت کنید: شما فقط زمانی می توانید به بالاترین سایز پوزیشن دست پیدا کنید که مومنتوم بالایی در شکست سطح وجود داشته باشد و زمانی که به حداکثر سایز پوزیشن یعنی دو درصد رسیدید، دستورات حد ضرر اولیه بخشی از سودتان را می بندند و محافظت میکنند.

5- تعدیل سایز پوزیشن در طی جریانهای باخت

دنيس و اکهارت (مريان معامله گران turtle traders) به اين مطلب پي بردند که مهمترين چيز در جريان باختها (باخت های پشت سرم) اين نيست که شما طی چه زمانی بتوانيد اين باختها را پوشش دهيد، بلکه مهمترين چيز درجه ای است که شما می توانيد باختهايتان را محدود کنید. مبانی قانونی که دنيس و اکهارت برای محدود کردن افت سرمایه (drawdowns) در جريان باختها (باخت های پشت سرم) استفاده می کردند، بدین صورت بود: اگر حسابتان 10 درصد افت کرد، به صورتی معامله کنید که انگار 20 درصد سرمایه افت کرده (فاکتورهای ریسک را بر مبنای سرمایه دوبرابر افت کرده محاسبه کنید). یعنی اگر شما در یک حساب صد هزار دلاری، ده هزار دلار را از دست دادید، باید از آن به بعد به صورتی معامله کنید انگار که سرمایه تان هشتاد هزار دلار است. و این بدین معنی بود که زمانی که حساب شما نود هزار دلار بود و شما می خواستید با دو درصد ریسک در معامله

حداکثر 1800 دلار ریسک کنید، حالا باید فرض کنید که حساب هشتاد هزار دلار است و حداکثر 1600 دلار ریسک کنید. این استراتژی در زمانی که معامله گر وارد جریان باخته‌ها (باخت‌های پشت سرهم) می‌شد بوضوح باخته‌ها را کاهش می‌داد و مزیت دیگرش این بود که فشارهای روانی و احساسی را از معامله گر دور می‌کرد. مطالبی که در بالا ذکر شد کاملاً منطبق بر مدیریت سرمایه و سائزگیری روی پوزیشن‌ها می‌باشد.

حالا با هم قوانین معامله گران (turtle traders) را برای ورود به معامله بررسی می‌کنیم. این قوانین عبارت بود از :

1. زمانی که قیمت سطح بالای میانگین 20 روزه خود را شکست وارد معامله شوید .

2. زمانی که قیمت سطح بالای میانگین 55 روزه خود را شکست وارد معامله شوید .

بله ، چنانکه می‌بینید قوانین زیاد و پیچیده ای نبود، و نکات و استثناهای خیلی کوچکی داشت.

نکته کار اینجاست که حرفه ای‌ها فهمیده اند که قوانین مربوط به ورود اهمیت کمی دارد و سنگ بنای هر

استراتژی معاملاتی، سائزگیری پوزیشن‌ها و مدیریت ریسک است. و حرفه ای نبودن تنها دلیلی است که بسیاری

از معامله گران آماتور تمرکز و انرژی و تمام وقت شان را روی کم اهمیت ترین عامل استراتژی می‌گذارند.

4- سائز گیری پوزیشن ها به صورت دینامیک (پویا)

راه رسیدن به اهداف معاملاتی از طریق داشتن یک روش ورود درست و یا ترکیب خوبی از اندیکاتورها نیست، بلکه آنچه شما را در رسیدن به این اهداف یاری می کند مدیریت ریسک و نحوه سائز گرفتن در پوزیشن است، و از بسیاری از جهات، می تواند اهداف معاملاتی شما را کنترل و مدیریت کند. هدف های معامله گران را می توان در سه نکته ذیل خلاصه کرد:

سه رویکردی که در میان معامله گران در انجام معاملات مرسوم است عبارتند از:

1) رسیدن به یک درصد اطمینان در بازگشت سرمایه.

معمولا معامله گرانی که بدنبال ریسک هستند، و یا افرادی که ذهنیت قمار گونه ای دارند، بطور اختصاصی بدنبال دست یافتن به درصد مشخصی از عایدی زیاد هستند تا بتوانند حسابشان را بسرعت رشد دهند، این در حالی است که این دسته از معامله گران اغلب از اهمیت کنترل افت سرمایه و مدیریت صحیح ریسک غافل هستند.

بنابراین معامله گرانی که به دنبال سود بیشتری هستند معمولا کارشان بیشتر به ضرر و باخت ختم می شود.

2) به حداقل رساندن افت سرمایه و کاهش نوسان در رشد حساب.

معامله گران ریسک گریز، اکثرا توجه خود را معطوف به کم نگه داشتن افت سرمایه و دور نگه داشتن حساب معاملاتی از نوسانات شدید می کنند.

3) تحقق یک درصد مطمئن بازگشت از سرمایه اولیه بعنوان سود، در حالیکه نوسانات حساب ثابت و پایین باشد.

تریدرهای حرفه ای در تلاش هستند تا با کنترل هر دو جنبه فوق، در حالیکه افت سرمایه را نسبتا پایین نگه می دارند، عایدی خود را به حداکثر برسانند.

گرچه شاید این موضوع کمی سخت بنظر برسد، با این وجود دو مفهوم معامله گری وجود دارد که به شما اجازه می دهد تا بصورت فعال در وضعیت کنترل شده ای قرار بگیرید که هم بالانس حساب معاملاتی در وضعیت رو به رشد قرار گیرد و هم بتوان افت سرمایه را بصورت موثری کنترل کرد.

تلفیق نرخ برد با سائز پوزیشن

نرخ برد و سائز پوزیشن، دو مفهوم معامله گری ای هستند که اغلب بدرستی فهمیده نمی شوند و بسیاری از معامله گران بطور کامل متوجه تاثیرات این دو ویژگی بر روی سرنوشت شان بعنوان یک معامله گر نمی شوند.

1) نرخ برد (Winrate):

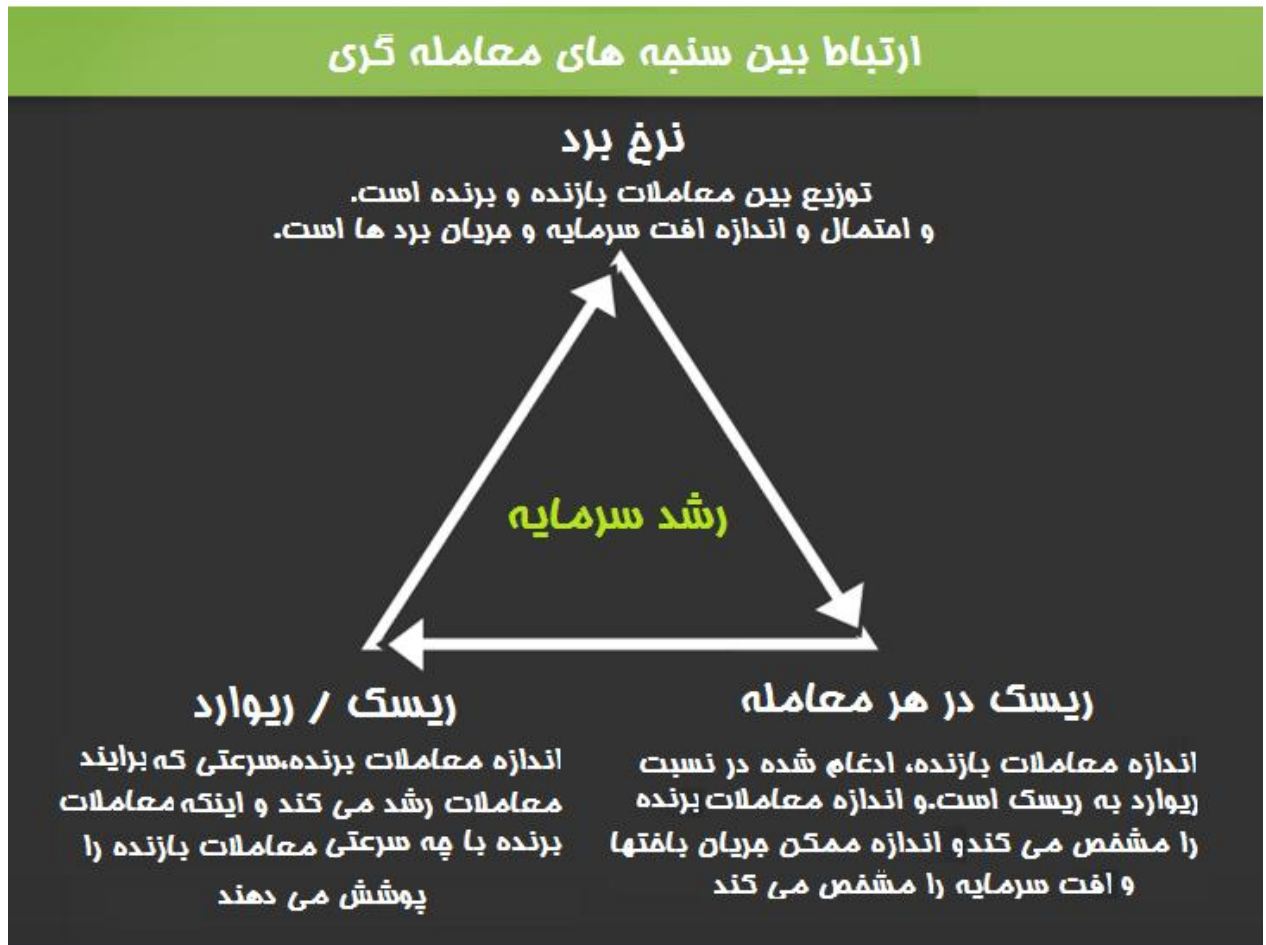
نرخ برد خصوصیتی است که معامله گر نمی تواند در آن تاثیر گذار باشد، ضمن اینکه نرخ برد در واقع نگاهی به گذشته است، این خصوصیت می تواند یک دید معنی داری را درباره پتانسیل عملکردی یک تریدر به شما بدهد. نرخ برد مساوی است با احتمال بردها، باختها و اندازه افت های سرمایه. نرخ برد کمتر، یعنی شما احتمال باخت بیشتری را در معاملات خواهید داشت، و بالتبع افت سرمایه بیشتری را شاهد خواهید بود.

این موضوع را با یک مثال ساده می تواند شرح داد: در طی 200 معامله، اختلاف آماری بین معاملات بازنده در یک استراتژی معامله گری با نرخ برد 50 درصد و یک استراتژی دیگر با نرخ برد 60 درصد، تقریباً بیست مورد می باشد. (یعنی از 200 معامله انجام شده در استراتژی با نرخ برد 50 درصد شما 100 معامله بازنده داشته اید و در استراتژی با نرخ برد 60 درصد شما 80 معامله بازنده را تجربه کرده اید). علاوه بر این، اگر نرخ برد شما کمتر باشد معنی اش اینست که احتمالاً جریان باختها (باختهای پشت سر هم) بیشتر اتفاق می افتند. همین دو نکته یعنی باختهای بیشتر و توالی بیشتر باختهای پشت سر هم ما را متوجه نقش مهم سائز گیری پوزیشن در بهبود مدیریت ریسک می کند.

2) سائز پوزیشن - فاکتور متغیر و قابل کنترل:

بر خلاف مفهوم نرخ برد، این بار معامله گر می تواند بطور فعال سائز پوزیشن را کنترل و مدیریت کند. در مورد این فاکتور باید بگوییم که اگر چه ممکن است که در نظر بسیار از معامله گران این بینش بی اهمیت جلوه کند اما تاثیرات عظیمی در معامله گری دارد: اجازه بدهید به مثالی که در بالا ذکر شد برگردیم. گفتیم که استراتژی معاملاتی اول نرخ برد 50 درصد داشت و استراتژی دیگر نرخ بردش 60 درصد بود. چنانکه گفتیم، استراتژی اول 20 باخت بیشتر از استراتژی دوم در دو بست معامله داشت. خوب حالا اگر شما در هر دو استراتژی در هر پوزیشن 1 درصد سائز را استفاده کنید (یعنی در هر معامله 1 درصد کل سرمایه را ریسک کنید)، خواهید دید که در استراتژی با نرخ برد 50 درصد، تقریباً شاهد بیست درصد افت سرمایه بیشتر هستید. و در صورتی که در هر دو استراتژی از یک رویکرد انتخاب سائز پوزیشن یکسان استفاده شود در این صورت تکرار و توالی جریان باختها برای نرخ برد پایینتر بسیار بیشتر خواهد بود. در واقع اگر چه ممکن است هر دو استراتژی در بلند مدت سود ده باشند، اما تنش های کوتاه مدت می تواند منجر به اشتباهات ضربه زننده غیر ضروری به سیستم معامله گری شما شود.

مخصوصاً در مورد معامله گران آماتور، شاهد این هستیم که نمی توانند با اُفت سرمایه به خوبی برخورد کنند و اُفت سرمایه بالاتر در آنها باعث می شود که اشتباهات کشنده ی بیشتری را مرتکب شوند. تطبیق دادن و تعدیل کردن تعیین اندازه پوزیشن بر مبنای نرخ برد می تواند مانع از اشتباهات ناخواسته معامله گری شود.



گزینه بر مدیریت سرمایه

پوکر - بدانید چه وقتی دست نگه دارید و چه زمانی رو کنید!

در بازی پوکر خیلی واضح است که وقتی دست تان خوب است، دوست دارید شرط بندی بیشتری کنید و زمانی که کارت های خوبی در دست تان نیست این موضوع زیاد امید وار کننده نیست، و بازیکن پوکر کمتر شرط بندی می کند. بنابراین واضح است که شرط بندی مقداری مشابه در هر دست، بدون در نظر گرفتن موقعیت، کار اشتباهی است.

شرط بندی ورزشی - روی حیوان توسری خورده ، زیادی شرط بندی نکنید!

در شرط بندی ورزشی، قماربازها زمانی که پول بیشتری روی تیمی که مورد علاقه شان است شرط بندی می کنند در واقع دارند ریسک بیشتری را انجام می دهند. اگرچه حیوان توسری خورده همچنان شانس بُرد دارد و ممکن است شلاق بیشتری بخورد. با این وجود در بلند مدت، تیم بهتری ممکن است پیدا می شود و زمانیکه مسابقه به جاهای حساس برسد و برد تیم مورد علاقه چندان هم قطعی نباشد، شرط بندان ورزشی، شرط بندی کمتری میکنند. شرط بند های حرفه ای ورزشی، با شرط بندی بیشتر در زمانی که شانس با آنهاست، می توانند سودشان را به حداکثر برسانند و همین امر نیز در معامله گری صادق است.

اگرچه در بسیاری از کتابها حرف از سائز گیری ثابت روی پوزیشن ها آورده شده است، وقتی شما پای صحبت معامله گران حرفه ای بنشینید، اغلب آنها به شما می گویند که سائز پوزیشن آنها بسته به کیفیت ستاپها و تاریخچه ی عملکردی شان، متفاوت است و یکسان نیست.

5- چرا استراتژی شما بعد از 10 باخت ، هنوز خوب است.

تاحالا چند بار شده که بعد از پنج معامله ی برنده ی پشت سر هم احساس شکست ناپذیری به شما دست دهد و بعد در معامله ششم بخاطر ریسک بالایی که کردید، کلی پول را از دست بدهید؟ چند بار تا حالا استراتژی معاملاتی تان را عوض کردید و یا بعد از چهار باخت پشت سر هم به تنظیمات اندیکاتورهایتان ور رفته اید؟ چند بار در حالتی که گفتیم احساس کرده اید که استراتژی معامله گری تان دیگر بدر نمی خورد؟ جالب است که اگر شما بدانید که آمار و احتمالات چطور کار میکند، شانس بالا با این خواهد بود که شما معامله گری سودده باشید.

معامله گری هیجان انگیز و سرگرم کننده است، اما ریاضیات سخت و خسته کننده است. و بهمین خاطر ما معامله گران ترکیب این دو تا را با هم دوست نداریم، اما متأسفانه اگر نتوانید هر دو را با هم داشته باشید، تبدیل شدن به معامله گری سود ده ، غیر ممکن خواهد بود. چرا که معامله گری مساوی است با علم آمار.

سفسطه ی دست داغ (توهم خوشه ای)

همه ما بازیکنانی را در بسکتبال یا بیس بال دیده ایم که آنقدر خوب کار میکنند که گویی قدرتی جادویی داشته باشند و همیشه بتوانند امتیاز بیاورند. دانشمندان به این پدیده می گویند سفسطه دست داغ یا توهم خوشه ای. اگرچه، این که یک بازیکن بتواند یا نتواند امتیاز بگیرد کاملاً اتفاقی است (بدون در نظر گرفتن سطح مهارت فردی) ولی ما وقتی این بازیکنان را می بینیم که چند امتیاز متوالی کسب می کنند ، باز دوست داریم که بگوییم طرف دستش داغ است.

با این وجود، تحقیقات نشان داده اند که جریانهای متوالی برد و باخت فقط به صورت نرمال و پیرو احتمالات و آمار است. بنابراین چیزی که ما دست داغ می نامیم چیز غیر نرمالی نیست ، بلکه تنها یک خروجی آماری نرمال است. در اینجا سوالی پیش می آید و آن هم اینکه اگر یک بازیکنی نرخ به ثمر نشستن پرتابهایش 60 درصد باشد، آیا غیر ممکن است که بتواند 14 شوت منجر به امتیاز را پشت سر هم داشته باشد؟ البته که نه. بلکه ما می گوییم احتمال این عمل پایین است، با این وجود آمار می گوید از هر 1000 شوت، این بازیکن چنین چیزی را (14 شوت منجر به امتیاز را پشت سر هم) حداقل یک بار می تواند داشته باشد.

درس اول:

باختن ها و بردن های پشت سر هم کاملاً از یک توزیع نرمال برخوردارند. بیایید شروع کنیم به یک نمونه بزرگ بیاندیشیم: از نظر آماری ، نمی توان فقط با یک دست بازی به طور معنی دار گفت که چیزی نرمال است یا اینکه کاملاً غیر محتمل است. همین موضوع برای معامله گری هم صادق است. شما نمی توانید فقط با تحلیل یکی دو تا معامله به نتیجه خاصی برسید. بلکه برای اینکه بتوان یک نتیجه گیری درستی انجام داد نیاز به دویست ، سیصد و حتی چهارصد معامله داریم. بنابراین کورکورانه اقدام به تغییر یا جایگزینی رویکرد معامله گری تان بعد از چند معامله ی محدود نکنید!!!

ما با اتفاقی بودن مشکل داریم

ما انسانها در مورد یادگیری احتمالات خیلی ضعیفیم. هر روز سوار ماشین های مان میشویم و هرگز یک ثانیه هم فکر نمی کنیم که چه اتفاقی ممکن است بیافتد. در حالیکه وقتی مثلا دو بار در سال هواپیما سوار میشویم کلی اضطراب داریم. ما دوست نداریم، اقرار کنیم که نمی توانیم کنترل کنیم، پیشگیری کنیم یا بفهمیم. چه اتفاقی میخواهد بیافتد، ما کاری که می کنیم اینست که برای رویدادهای تصادفی از قوانین ثابت استفاده میکنیم. در نوعی قمار، افراد برای اینکه روی تاس عدد بزرگتری ظاهر شود تاس را محکمتر و قوی تر می اندازند و برای اینکه عدد روی تاس عدد کوچکتري باشد آن را یواش رها می کند. که همه می دانیم این انتظار برای نتیجه عمل خنده دار است.

شما که فکر نمی کنید اگر نه بار شیر یا خط کردید و پشت سر هم نه بار شیر بیاید، حتما در دفعه بعدی که سکه را پرتاب می کنید قرار است خط بیاید؟ اگر جوابتان مثبت است، پیشنهاد می کنیم که همچنان به خواندن مطالب پیش رو ادامه دهید.

درس دوم:

اصل تصادفی بودن پدیده ها را بپذیرید. هر معامله ای کاملا مستقل از معامله ی قبلس است. و از این بدتر، باید قبول کنید که نتیجه هر معامله کلا تصادفی است و از کنترل شما خارج است. اگر شما پنج معامله ی برنده پشت سر هم داشته باشید، این به شما کمک نمی کند که بتوانید در باره نتیجه معامله ی بعدی پیش بینی درستی داشته باشید.

شما به صورت ناگهانی تبدیل به یک معامله گر بهتر نخواهید شد.

تحقیقات نشان می دهد که سرمایه گذاران فردی و معامله گران، زمانی که چند معامله آخرشان موفق باشد، بیشتر و فعال تر، اقدام به معامله می کنند.

مهمترین چیزی که باید در زمان روی دادن پدیده دست داغ، مواظب آن بود این است که شما زمانی که در جریان باختها یا برد های پشت سر هم قرار میگیرید، انتظارتان از مهارتهایتان تغییر می کند. برای مثال در این زمانها بازیکنان بسکتبال شروع می کنند از نقاطی که احتمال به سبد نشستن توپ بعید تر است، شوت می زنند و نتیجه این کارشان باعث ضربه زدن به تیم می شود. و زمانی که همین پدیده وارد معامله گری می شود، شما بعنوان معامله گر دوست دارید ریسک بیشتری را بعد از چهار معامله ی برنده ی پشت سر هم انجام دهید. علتش اینست که ممکن است، فکر کنید این که چهار معامله را پشت سر هم با برد بیرون آمدید به این خاطر است که شما قدرت و توان مضاعفی در بردن در معامله و یافتن موقعیت های برنده بدست آورده اید. و این اشتباه گذشته است. آنچه حقیقت

دارد اینست که شما هنوز همان معامله گری هستید که قبل از 4 بُرد قبل بودید.

این سوال را از خود پرسید که، چند بار تا حالا به نتیجه ی خوبِ یک ماهه تان بخاطر ریسک بالایی که فقط در یک معامله چون حس می کردید می دانید که بازار به کدام سمت حرکت می کند، گند زده اید؟

درس سوم:

شما ناگهان تبدیل به یک معامله گر بهتر نمی شوید. بنابراین هرگز رویکرد خود را به مدیریت سرمایه و مدیریت ریسک تغییر ندهید. اگر زمانی که عملکردتان در گذشته مثبت بود، تمایل پیدا کردید که بیشتر معامله کنید. خیلی راحت از پشت میز معامله گری بلند شوید، کمی قدم بزنید و این فکر پلید را از ذهن تان دور کنید.

مهمترین ویژگی آماری استراتژی معاملاتی

مهمترین ویژگی آماری استراتژی معاملاتی شما عبارتند از این دو خصوصیت: (1) **نرخ برد استراتژی معاملاتی** و (2) **نسبت ریوارد به ریسک یک معامله** و چنان که می توانید ببینید، ما واقعا باید از همین نقطه به هدف مان برسیم. تا زمانی که این دو خصوصیت آماری را جدای از هم ببینیم، این دو برای ما معنی و مفهومی نخواهند داشت. اما زمانی که این دو را در کنار هم بگذاریم، به شما خواهند گفت که حتی قبل از ورود به یک معامله، شما می توانید پولسازی کنید یا نه.

درس چهارم:

داده ها را در ژورنال معامله گری تان جمع اوری کنید و شروع کنید به خرد کردن اعداد. ژورنال معاملاتی یکی از ضروری ترین چیزهایی است که یک معامله گر جدی باید داشته باشد، زیرا یک ژورنال معاملاتی خوب دقیقا به شما نشان می دهد که برای بدست آوردن پول بیشتر باید چکاری را انجام دهید.

واقعا، استراتژی معاملاتی شما، چقدر خوب است؟

تا حالا چنین فکری داشته اید که چون 10 معامله ی بازنده پشت سرهم داشته اید، استراتژی معاملاتی تان کار نمی کند و شما به معامله گر بد هستید؟ احتمالا حتی به ده تا معامله ی بازنده هم نکشد، برای اینکه شما به استراتژی معاملتی خود شک کنید.

حالا چه می شود اگر به شما بگوییم که این کامپیوتر و برنامه متاتریدر نیستند که شما را در بازار بالا می کشند، پاسخ واضح است، این استراتژی است که شما با آن می توانید وارد موقعیت های پولساز معاملاتی شوید و اگر به آن بچسبید و کمی صبر داشته باشید و اینقدر عجول نباشید، خواهید دید که تبدیل به یک معامله گر سود ده خواهید شد.

جریانهای باخت و برد (پشت سر هم) طبیعی هستند و ربطی به این ندارند که شما چقدر خوب هستید، بلکه اتفاق می افتند. زود روش تان را رها نکنید. هر وقت استراتژی معاملاتی تان را تغییر می دهید، دارید از صفر شروع می کنید.

توهم کنترل - اولین معامله بازنده نصیب چه کسی می شود؟

انواع و اقسام مختلفی از تجربیات جالب و شگفت انگیز، پیرامون توهم کنترل در رویدادهای با نتیجه ی تصادفی، وجود دارند.

* افراد وقتی می بینند که طرف مقابل شان بی کفایت و ضعیف است، شرط بندی بیشتری را در بازی های شانسی انجام می دهند.

* افراد زمانی که خودشان می توانند اعداد قرعه کشی را انتخاب کنند، نسبت به برنده شدن اطمینان بیشتری دارند.

* افراد زمانی که می توانند خودشان تاس را بیاندازند، احساس اعتماد به نفس بالاتری دارند و بیشتر شرط بندی میکنند.

* افراد در زمانی که تاسی پرتاب نشده نسبت به زمانی که تاس پرتاب شده شرط بندی بیشتری میکنند، با وجود اینکه نتیجه تاس پرتاب نشده مشخص نیست.

* روانشناسان کشف کرده اند که احساس کنترل فقط احساس ما را بهتر نمی کند، بلکه سلامت ما را هم بهتر می کند.

صد البته توهم کنترل در معامله گری هم، می تواند باعث ایجاد سوء برداشت و اشتباهات معامله گری شود. زمانی که بعد از تحلیل خودتان، معامله را در بازار قرار می دهید و نتیجه نشان میدهد که ستاپ مناسبی را داشته اید، این توهم در شما بوجود می آید که بیشتر معاملات برنده نصیب ما می شود. و دیگر ما وارد یک معامله بازنده نمی شویم. درست نمیگویم؟! و آنچه در پی این توهم بوقوع می پیوندد یک وابستگی عاطفی به معامله و عدم توانایی بستن معامله در ضرر است.

نتیجه گیری: موفقیت خود را با انسجام و تداوم بسازید

* هرگز بر مبنای نتیجه یک ، دو و یا سه معامله تصمیم نگیرید. و شروع به تفکر بر مبنای یک نمونه ی بزرگ کنید.
* اصل تصادفی بودن را بپذیرید، نتیجه ی یک معامله کاملاً تصادفی است و مستقل و غیر وابسته از معامله قبلی شما است.

* شما به صورت ناگهانی تبدیل به یک معامله گر بهتر نمی شوید. بنابراین همواره یک **تاکتیک** مشابه را در مدیریت ریسک و سرمایه بکار ببرید.

* ژورنال معاملاتی تان را دوست بدارید و تا جایی که داده ای را در اختیار دارید شروع به تحلیل کنید.
* جریانهای بُرد و باخت طبیعی هستند. دفعه بعد که به فکر تغییر استراتژی معاملاتی تان افتادید ، با خودتان دوباره فکر کنید و کمی بیشتر به آن بچسبید.

6- آیا شما به یک حساب معاملاتی بزرگتری نیاز دارید؟

آیا معامله با حسابهای بزرگتر راحت تر است؟ جواب کوتاه بله است. اما صرف نظر از سرمایه گذاری، به نظر من بزرگ بودن حساب یکی از بزرگترین دلایل شکست افراد در کسب و کار است. و این را هم باید بگوییم که اگر چه نظم و انضباط و سعی و کوشش می توانند برای شما جایگاهی را بوجود بیاورند، اما در صورتیکه شما سرمایه کوچکی داشته باشید، این جایگاه ممکن است به سختی ایجاد شود.

دلیل اصلی اینکه چرا معمولاً حسابهای کوچک تبدیل به حسابهای قوی می شوند، بیش معامله گری (overtrading) است. 99 درصد ما، معامله گری را انتخاب می کنیم برای اینکه میخواهیم ثروتمند شویم، یا نیاز مالی داریم. ما همه چیز را میخواهیم و همین الان هم می خواهیم. ما داستانهایی را از افرادی شنیده ایم که 10000 دلار را تبدیل به 40000 دلار کرده اند و به خودمان می قبولانیم که ماهم می توانیم. با این هدف در ذهنمان، حساب معاملاتی مان را 500 دلار شارژ می کنیم و انتظار داریم هر ماه دوبرابر شود. من اینها را می دانم چون خودم هم چنین بوده ام. همه ما چنین تصوراتی را داشته ایم. علتش هم اینست که این صنعت همین چیزهایی را که ما فکر میکردیم را تبلیغ می کند. پس نباید تعجب کرد. البته افرادی هم هستند که حسابهای کوچک را رشد زیادی داده باشند ولی این افراد بسیار معدودند.

حال این سوال مطرح میشود که چه چیزی باعث می شود که فکر کنید شما هم مثل این افراد می توانید چنین کاری را انجام دهید؟ در حالی که به احتمال زیاد شما در گیر رفتار قمار گونه و اشتباهات عصبی شده و حسابتان را بیش از یکبار به آتش خواهید کشید.

اگر در نظر دارید که در هر ماه درصد مشخصی را بدست آورید و یا باید سرعت پول دار شوید، آن وقت فشار بسیار زیادی را روی خودتان قرار می دهید و بدون شک این موضوع به شدت معامله گری شما را تحت تاثیر قرار می دهد.

علاوه بر این، شما به احتمال زیاد از مدل معامله گری روزانه استفاده خواهید کرد و به طور همزمان جفت ارزها و کالاهای بیشتری را تحت نظر قرار می دهید تا بتوانید تا جایی که ممکن است پوزیشن های معاملاتی را شکار کنید. اگرچه معامله گر روزانه (day trader) بودن اشکالی ندارد، ولی نقطه تاریک معاملات کوچکتر از معامله گری روی سوینگ ها میشود و بنابراین شما باید کمیسیون بیشتری را نسبت به دریافتی تان پردازید. و همه اینها می تواند یک استراتژی سود آور را نابود کند. و البته صبوری بطرز شگفت انگیزی، زمانی که نتیجه ی بازی شما فقط به اندازه خوردن یک سیخ کباب باشد، بسیار سخت است.

واقعا می توانید کل روز را مُقابل مایناتور بنشینید و فقط یک ساعت در معامله باشید، و آن معامله را صحیح مدیریت کنید و با 30 دلار سود، خرم و خوشحال از معامله بیرون بیایید؟

واقعیت اینست که اگر بخواهید در این تنور نسوزید باید گوشت بیشتری داشته باشید، باید بتوانید حساب کوچک را مدام افزایش دهید و این کار خیلی از ماها نیست. در مورد خود من، زمانی توانستم به معامله گری به صورت کسب و کار نگاه کنم که شروع کردم روی مقدار چشمگیری از سرمایه به صورت معقول ریسک کنم. آنچه گفتیم به معنای این نیست که شما به صورت نامعقول آنقدر اندازه ی معاملات را افزایش دهید که به حسابتان لطمه بزند، گرچه، از نظر تجربه ی شخصی من، اگر روی یک حساب بزرگ دمو معامله کنید، بسیار بهتر از اینست که روی یک حساب واقعی کوچک کار کنید. به نسبت یک حساب 500 دلاری واقعی، سرمایه 50000 دلاری در حساب دمو، به شما این امکان را می دهد که راحت تر بتوانید به پلن معاملاتی تان بچسبید و روی آن تمرکز کنید. **راز معما در تعداد صفر هاست.**

بدست آوردن 2000 دلار مجازی بسیار لذت بخش تر از 20 دلار واقعی است. به من اعتماد کنید، زمانی که شما در نسخه دمو به مدت سه ماه متوالی توانستید معاملات سود ده داشته باشید. آن وقت به حساب واقعی بروید، آن هم یک حساب بزرگ. تجربه من نشان می دهد که در این صورت موفقیت زودتر و راحت تر حاصل می شود تا اینکه بخواهید برای در آوردن پول چند تا چیز برگرد در روز تلاش کنید. اما وقتی نمی توانید یک حساب چشمگیر مثلا 50000 دلاری داشته باشید، باید چه کار کرد؟ خوب در اینجا گزینه های زیادی وجود دارد؛ البته با فرض اینکه در معامله گری بسیار ورزیده شده باشید.

(1) بی خیال معامله گری شوید

(2) سرمایه افراد دیگر را جذب کنید - مدیریت سرمایه کنید .

(3) در شغل فعلی تان بمانید و پس انداز کنید تا بتوانید حساب مناسبی را بوجود آورید.

(4) بدنبال سایر کسب و کار های آنلاین و غیره باشید تا بتوانید سرمایه مناسبی را تدارک بینید.

(5) اقدام به انتقال دانش معامله گری تان به سایر معامله گران از طریق مربیگری، سخنرانی، کلاس های آنلاین

کنید (البته اگر یک معامله گر موفق و سود آور هستید)

خوب دیدیم که با این همه گزینه متفاوت روبرو هستیم. آنچه مد نظر م بود این نبود که بخواهم رویاهای شما را بر هم بزنم، بلکه می خواهم ارزش هایتان را تغییر دهید. معامله گری راهی برای پول دار شدن یک شبه نیست. معامله گری نیز مثل سایر کسب و کارها است و مثل بقیه کسب و کارها بدون نقدینگی کافی نمی چرخد. اغلب اوقات

وقتی افراد وارد معامله گری می شوند، می خواهند شغل پنج تا نه ساعته در روز خود را ترک کنند و حاضر نیستند به چیز دیگری به جز معامله گری فکر کنند. در این جا باید گفت که گرچه ایده معامله گری ایده خوبی است، ولی حفظ کردن جریان درآمد فعلی تان در کنار معامله گری می تواند به رشد سریعتر حساب معاملاتی شما کمک کند. سوالی که مطرح می شود اینست که آیا آنچه باید در مورد اندازه حساب معاملاتی، بعنوان هدف مد نظر شما قرار گیرد یک عدد خاص است؟ خوب، باید بگوییم که بستگی به هزینه های زندگی شما دارد. زندگی کردن در توکیو (ژاپن) نیاز به حساب معاملاتی بزرگتری دارد تا زندگی کردن در بانکوک (تایلند). اندازه ی ایده آل حساب معاملاتی این گونه باید باشد که اگر شما یک یا دو درصد سرمایه را ریسک کنید، بتوانید یک مضربی از ریسک را در ماه عایدی داشته باشید. یعنی اگر حساب 50000 دلاری دارید، و در هر معامله 2 درصد ریسک می کنید، باید بتوانید 1000 دلار در هر معامله سود کنید که بتواند کفاف هزینه های زندگی شما را بدهد البته با در نظر گرفتن کسوراتی مثل مالیات، کمیسیون و اسپرد و... این شیوه محاسبه می تواند هم حساب معاملاتی را رشد دهد و هم کیفیت زندگی شما را بهبود بخشد.

در بهترین حالت، شما افت سرمایه زیادی هم نخواهید داشت، بخاطر اینکه شما جریان های درآمدی دیگری هم دارید. داشتن چنین رویکردی به معامله گری کاملاً ذهنیت شما را متحول می کند. اگر شما فقط به دو تا سه معامله ی خوب در ماه نیاز داشته باشید، شما تبدیل به معامله گر بسیار بهتری خواهید شد، چون شما تبدیل به ماهی گیر بهتری خواهید شد، صبر کردن و انتظار کشیدن برای تان شیرین تر و قابل تحمل تر خواهد شد، هر لحظه از زندگی تان با استرس سپری نمی شود و قلب تان از شما تشکر می کند.

داشتن یک پشتوانه ی مالی خوب در بانک که بتواند هزینه های زندگی شما را در طی شش تا دوازده ماه پوشش دهد نیز حفاظتی است که می تواند فشارها را از روی شما و معامله گری شما بردارد. (توضیح مترجم پس همه حسابهای بانکی را برای سرمایه معامله گری خالی نکنید) و در این صورت تمام تمرکز شما بر روی یک چیز قرار می گیرد: بهبود سیستم معامله گری تان، تا جایی که امکان دارد و پول خودش در طول این مدت می آید. به من اعتماد کنید.

با معامله گری مثل سایر کسب و کارها برخورد کنید، نه مثل رفتن به کازینو و قمارخانه ها، و تنها در این صورت است که کار درست را انجام خواهید داد.

7- بهره مرکب

بهره ی مرکب یک اصل ریاضی است که منحنی های رشد حساب متناوبی که همه ما تاکنون دیده ایم را بوجود می آورد. درک مفهوم بهره ی مرکب برای شما بعنوان یک معامله گر اهمیت بالایی دارد به این دلیل که اگر بخواهید که همیشه در راس این بازی باشید، درس های زیادی را به شما می دهد.

بهره مرکب 101

بهره ی مرکب به این دلیل خوب کار می کند که شما به پولتان اجازه می دهید تا برای شما کار کند. در تصویر ذیل قدرت بهره مرکب را ترسیم نموده ایم. شروع کار، یک حساب 10000 دلاری و یک استراتژی معاملاتی با نرخ برد 55 درصد، با میانگین اندازه ی پوزیشن 2 درصد و میانگین نسبت ریوارد به ریسک (یا مضربی از ریسک) 2 بوده است. اگر شما این ویژگی ها را در هم ضرب کنید یک سیستم معاملاتی با امید 1/3 درصد خواهید داشت که معنی آن اینست که در بلند مدت شما انتظار دارید به صورت میانگین از هر معامله 1/3 درصد سود کسب خواهید کرد.

نحوه محاسبه امید معامله

$$[\text{سایز پوزیشن} \times (\text{نرخ برد} - 1)] - (\text{نرخ برد} \times \text{سایز پوزیشن} \times \text{نسبت ریوارد به ریسک})$$

لذا با یک حساب معاملاتی 10000 دلاری انتظار می رود که اولین معامله +130 دلار خروجی داشته باشد. بعد از چند معامله ی بیشتر، حساب شما به 15000 دلار رشد می کند. در این نقطه، 1/3 درصد می شود +195 دلار در هر معامله. اگرچه تبدیل +130 دلار به +195 دلار شاید درشت بنظر نیاید، اما به ذهن بسپارید که نیازی به انجام کار خاصی نداشته اید و خود پول این کار را برای شما کرده است و شما همچنان دارید با همان سیستم معامله گری قبلی و همان سنجه های مدیریت ریسک کار می کنید.

پس از انجام معاملات بیشتر، حساب معاملاتی شما اکنون تبدیل به 20000 دلار شده و حالا 1/3 درصد می شود +260 دلار در هر معامله. با وجود اینکه این رشد حساب یک رشد آهسته است، اما همین رشد برای سایر معامله گران به سختی حاصل می شود.

بعد از اینکه این فرایند رشد آهسته شروع شود، اوضاع جالب تر می شود. بعد از انجام 200 معامله، 1/3 درصد با همان سیستم معامله گری و مدیریت ریسک و سایز گیری پوزیشن و ... +1700 دلار در هر معامله ارزشش خواهد بود. و این اتفاق زمانی می افتد که در واقع رشد نمایی حساب دارد شروع می شود. بعد از 500 معامله 1/3 درصد +81000 دلار در هر معامله ارزشش است.

البته در این جا باید این هشدار را بدهیم که اگرچه رشد نمایی فقط یک فرضیه نیست و یک اصل ریاضی انکارناپذیر است. اما باید مراقب بعضی مسائل و نکات خاص در معامله گری باشید. همزمان با اینکه حساب معاملاتی شروع به رشد میکند، شما با برخی مشکلات مانند مسایل مرتبط با اندازه روبرو می شوید. یعنی قراردادن معامله در بازار حالا سخت تر است و برداشت سود و بستن معامله نیز سخت تر خواهد بود.

رشد نمایی حساب

اگر

نرخ برد ۵۵ درصد - اندازه هر پوزیشن ۲ درصد - نسبت ریوارد به ریسک ۲

و اندازه اولیه حساب معاملاتی ۱۰۰۰۰ دلار باشد

عایدی از هر معامله	
بعد از یک معامله	\$ 130.00
بعد از ۱۰ معامله	\$ 146.03
بعد از ۵۰ معامله	\$ 241.66
بعد از ۱۰۰ معامله	\$ 466.96
بعد از ۲۰۰ معامله	\$ 1,699.12
بعد از ۵۰۰ معامله	\$ 81,857.14

چه درس هایی از بهره ی مرکب می توان گرفت

(1) صبر

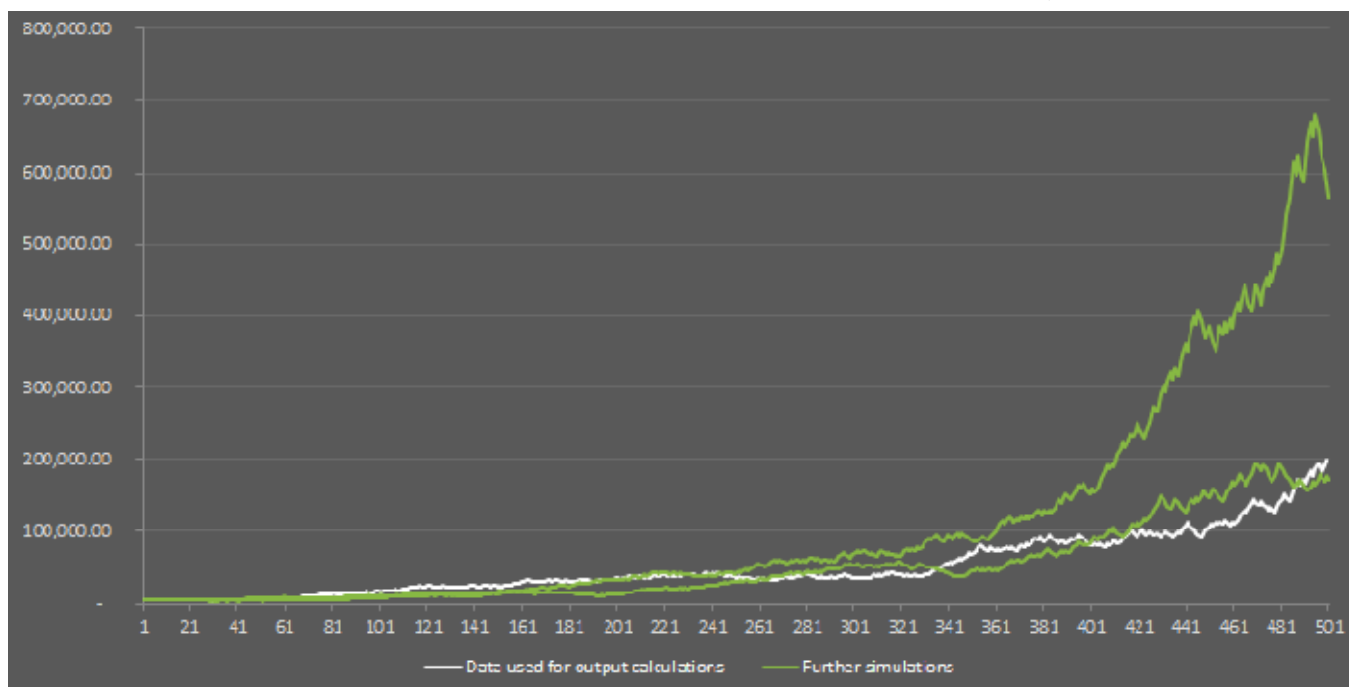
افزایش صبر مهمترین عاملی است که باید در استفاده از مبانی بهره مرکب داشت. بسیاری از معامله گران آماتور یک سری محاسبات انجام می دهند و بعد حساب می کنند که حالا اگر 200 معامله کردیم چه می شود و اگر 500 معامله کردیم چه می شود. اما اگر به واقعیت برگردیم این معامله گران زمانی که حساب 2000 دلاری شان چیزی برای شان بوجود نمی آورد نا امید می شوند.

90 درصد سفر معاملاتی شما آهسته و خسته کننده است، به این دلیل که بهره مرکب زمانی به سراغ حساب شما می آید و میتوان مزایای آن را درک کرد که اندازه ی حساب به یک مقدار خاصی برسد. بهمین خاطر بسیاری از معامله گران به آن نقطه نمی رسند زیرا خیلی زود سرمایه شان را بر میدارند، یا از دست می دهند و یا سیستم

معاملاتی شان را تغییر می دهند. به این امید که به سیستمی دست یابند که حساب را سریع تر برای شان پر کند ، رشد دهد و چیزی به جیشان باز گردد.

آیا می توانید قبول کنید که در چند سال آینده سیستم معاملاتی تان پول کمی را تولید کند و به انتظار بمانید تا در آینده ای دور پتانسیل سود دهی بالایی را برای تان بوجود آورد؟

شکل زیر شبیه سازی از یک حساب معاملاتی با معیارهای محافظه کارانه را نشان میدهد (یعنی نرخ بُرد 50 درصد، و میانگین نسبت ریوارد به ریسک 1/5). بسیاری از معامله گران فقط به سمت راست تصویر نگاه می کنند و فقط می بینند که حساب چقدر رشد داشته است. اما آنها متوجه نیستند که سالها طول می کشد تا بازگشت های سرمایه ریز و خُرد به این نقطه برسد. (توضیح مترجم ما به محور Y نمودار (قیمت) توجه می کنیم و نسبت به محور X نمودار (زمان) بی توجه هستیم.



(2) تداوم و انسجام

چنانکه که متوجه اهمیت صبر شدید، لازم است که به مسئله ی تداوم در کار هم توجه ویژه داشته باشید. کاملاً مشخص است که هر چیز مهمی که هر کسی به آن دست پیدا کرده بر مبنای اصل تداوم و استمرار بوده است. بلندترین ساختمانهای دنیا هم کارشان را با یک آجر شروع کردند و آجر روی آجر گذاشته شده تا این

ساختمانها ساخته شده اند.

آرنولد شوارتزنگر به این دلیل بهترین بدنساز کل تاریخ شد که به طور مستمر و با تداوم و هر روز بدنش را کم ساخت.

شرکت های موجود در لیست (Fortune500 top) به این دلیل در این لیست قرار گرفته اند که هر روز مشتریان را خوشحال کردند و به طور مستمر و مداوم این لبخند ها را بیشتر و بیشتر کردند. بعنوان یک معامله گر، شما باید در بازی هر روزتان بهترین بازی تان را انجام دهید. حتی اگر به نظر برسد حسابتان هرگز رشد قابل ملاحظه ای نخواهد کرد، به خاطر بسپارید که مفهوم بهره مرکب انکار ناپذیر است و همواره بدون استثنا کار میکند، چرا که قانون طبیعت است.

8- کلام آخر

این کتاب نگاهی جامع به جنبه های مختلف مدیریت ریسک و مدیریت سرمایه را برای شما فراهم آورده است. عناوینی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفت خواننده را قادر می سازد تا از خودش در مورد رویکرد معامله گری خود سوالاتی را پرسد تا بتواند این رویکرد را بهبود بخشد. اگرچه بعضی از مفاهیم مورد بحث در این کتاب بطور بالقوه می تواند بازگشت سرمایه افزایش دهد، اما در وهله ی اول آنچه باید مورد توجه معامله گر باشد به حداقل رساندن میزان اُفت سرمایه و کاهش ریسک به عنوان اولویت های اصلی می باشد. معامله گران حرفه ای اول سعی می کنند تا راهی برای کاهش ریسک سقوط پیدا کنند و بعد بدنبال یافتن راهی برای افزایش نقاط قوت شان می گردند.

خلاصه محاسبات ریسک:

نسبت ریزارد به ریسک	مداقل نرخ برد مورد نیاز
0.5	67%
1	50%
1.5	40%
2	33%
2.5	29%
3	25%
3.5	22%

$$\frac{1}{\text{ریزارد به ریسک} + 1} = \text{فرمول}$$

یعنی اگر نرخ بردتان ۴۰ درصد باشد نیاز به موقعیتهای با ریزارد به ریسک حداقل ۱/۵ دارید

انتظار از سیستم معاملاتی -

(سایز پوزیشن * نرخ برد) - ((نرخ برد * سایز پوزیشن * نسبت ریزارد به ریسک)

مثال: اگر نرخ برد شما ۵۵ درصد باشد و اندازه هر پوزیشن ۲ درصد کل سرمایه باشد و نسبت ریزارد به ریسک ۱/۵ باشد آنگاه خواهیم داشت

$$0.75\% = (2\% * [1 - 55\%]) - (2\% * 1.5 * 55\%)$$

یعنی:

وقتی امید سیستم معاملاتی شما هفتاد و پنج صدم درصد است انتظار می رود در بلند مدت هر معامله بطور میانگین هفتاد و پنج صدم درصد مساب را رشد دهد

رشد نمایی مساب

اگر

نرخ برد ۵۵ درصد - اندازه هر پوزیشن ۲ درصد - نسبت ریزارد به ریسک ۱/۵

و اندازه اولیه مساب معاملاتی ۱۰۰۰۰ دلار باشد

عایدی از هر معامله	
بعد از یک معامله	\$ 130.00
بعد از ۱۰ معامله	\$ 146.03
بعد از ۵۰ معامله	\$ 241.66
بعد از ۱۰۰ معامله	\$ 466.96
بعد از ۲۰۰ معامله	\$ 1,699.12
بعد از ۵۰۰ معامله	\$ 81,857.14

افت سرمایه	نرخ رشد جهت بازیابی افت قبلی
5%	5.3%
10%	11.1%
20%	25%
30%	43%
40%	67%
50%	100%
60%	150%
70%	233%
80%	400%
90%	900%

بافتهای پشت سرهم و از دست دادن سرمایه

تعداد بافتهای پشت سرهم	درصد بافت با ۱٪ ریسک	درصد بافت با ۳٪ ریسک	درصد بافت با ۵٪ ریسک
1	1.0%	3.0%	5.0%
2	2.0%	5.9%	9.8%
3	3.0%	8.7%	14.3%
4	3.9%	11.5%	18.5%
5	4.9%	14.1%	22.6%
6	5.9%	16.7%	26.5%
7	6.8%	19.2%	30.2%
8	7.7%	21.6%	33.7%
9	8.6%	24.0%	37.0%
10	9.6%	26.3%	40.1%

تعداد معاملات

تعداد معاملات	1	2	3	4	5
70%	30%	9%	2.7%	0.8%	0.2%
60%	40%	16%	6.4%	2.6%	1%
50%	50%	25%	13%	6%	3%
40%	60%	36%	22%	13%	8%
30%	70%	49%	34%	24%	17%

احتمال بافتهای پشت سرهم

احتمال بافتهای پشت سرهم

www.Aparat.com/trigger_ha

@trigger_ha

ارائه شده در کانال تریگرها - ادمن سعید خاکستر (تریگر)



و اکنون در فراچارت:

<https://farachart.com/9817>

انتشار: سایت فراچارت

تریگر پرایس اکشن 